



The European Union's Strategic Duality towards China's presence in Africa

Mokhtar Salehi[—]

Raziyeh Ebrahimi[—]

Marzieh Mohammadinasab[—]

Abstract

This research aims to analyze and examine the African policies of this Union with the presence of prominent competitors such as China, based on the strategic and executive policies of the European Union. Considering the influential role of China in global equations and the presence of this country in the African continent, and considering the important issue that the African continent is considered the colonial heritage of Europe in the past, it is relevant to mention the question of what policy the European Union has adopted towards China's influence in the continent of Africa? The hypothesis of the research is based on the fact that due to the importance of Africa in the security strategy of the European Union, this Union finds the presence of China as a great competitor power challenging and tries to create a balance against China's influence. A policy that is examined in the form of balance of threat. The nature of the current research is descriptive-analytical. Data collection method is done based on library and internet sources, and data analysis method is done based on qualitative content analysis of the collected sources. According to the findings of the research, the African strategy of the European Union with the presence of China, under the influence of NATO and the United States of America, has led this Union to adopt a strategy of balance of threat and multilateralism, which can be called the European Union's strategic duality.

Keywords: Africa, Balance of power, China, European Union. Multipolar system, Strategic duality.

— Assistant Professor of International Relations, Department of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, I.R.Iran (Corresponding author).

mo.salehi@umz.ac.ir

0000-0003-2611-4420

— Ph.D. Student of International Relations, Department of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, I.R.Iran.

r.ebrahimi01@umail.umz.ac.ir

0009-0002-6257-8185

— Ph.D. Student of International Relations, Department of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, I.R.Iran.

marziyeh.mohammadinasab@yahoo.com

0009-0008-1950-9735

دو فصلنامه علمی «دانش سیاسی»، مقاله پژوهشی، سال یستم و یکم، شماره اول (پیاپی ۴۱)، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص. ۲۱۱-۲۳۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

مقاله برای بازنگری به مدت ۴ روز نزد نویسندگان بوده است.

دوگانگی راهبردی اتحادیه اروپا نسبت به حضور چین در آفریقا

مختار صالحی*

راضیه ابراهیمی**

مرضیه محمدی نسب***

چکیده

با توجه به تعمیق حضور چین در آفریقا و اینکه آفریقا میراث استعماری اروپا در گذشته محسوب می‌شود، ذکر این سؤال برای جمهوری اسلامی ایران - به مثابه کشوری که هم چین و هم کشورهای حوزه آفریقایی در سیاست خارجی آن نقش مهمی دارند - موضوعیت می‌یابد که اتحادیه اروپا چه سیاستی نسبت به نفوذ چین در آفریقا اتخاذ کرده است؟ فرضیه پژوهش بیان می‌دارد که با توجه به اهمیت آفریقا در راهبرد منافع امنیتی اتحادیه اروپا، این اتحادیه حضور چین را به عنوان یک قدرت بزرگ رقیب، چالش برانگیز می‌داند و تلاش می‌کند به موازنه در برابر نفوذ چین اقدام نماید. سیاستی که در قالب موازنه تهدید بررسی می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از نظریه «موازنه تهدید» به تحلیل موضوع پرداخته است. طبق یافته‌های پژوهش، راهبرد آفریقایی اتحادیه اروپا با حضور چین، تحت تأثیر ناتو و آمریکا، این اتحادیه را به اتخاذ دوگانگی راهبردی سوق داده است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، جمهوری خلق چین، دوگانگی راهبردی، قاره آفریقا، موازنه تهدید، نظام چندقطبی.

* استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

mo.salehi@umz.ac.ir

0000-0003-2611-4420

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، جمهوری اسلامی ایران.

r.ebrahimi01@umail.umz.ac.ir

0009-0002-6257-8185

*** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، جمهوری اسلامی ایران.

marziyeh.mohammadinasab@yahoo.com

0009-0008-1950-9735

مقدمه

بیان مسئله: تحولات شگرفی در جهان در حال رخ دادن است که خروجی این تحولات، علاوه بر تغییر ساختار نظام بین‌الملل، موقعیت افول و ظهور قدرت‌های بزرگ را نیز مشخص خواهد کرد. در این میان، اگرچه نظام تک‌قطبی که بر خرابه‌های جنگ سرد استوار شده، آرام‌آرام پذیرای نامزدهای ابرقدرتی در نظام چندقطبی شد؛ اما آمریکا با استفاده از فرآیندهای موازنه تهدید، همچنان در حال کنترل و تحدید رقابتی همچون چین، در رقابت بزرگ ابرقدرتی است. به‌ویژه اینکه کشور چین، در حال ربودن گوی سبقت ابرقدرتی از سایر رقبای نظام چندقطبی است و با ورود نرم و هوشمند به حیات خلوت منافع اتحادیه اروپا در قاره آفریقا، علاوه بر تهدید منافع اتحادیه اروپا، منافع ابرمتحد این اتحادیه یعنی آمریکا را نیز به چالش کشیده است. بر این اساس موضوع نوع واکنش اتحادیه اروپا در قبال راهبرد چین، دغدغه‌ای مهم به‌شمار می‌آید که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است.

اهمیت: شرایط متحول جهانی و اقدامات مؤثر چین در این سطح، موجب بروز تغییرات قابل توجهی در ساختار نظام بین‌المللی شده و از این حیث پژوهش حاضر دارای اهمیت راهبردی برای بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل و از آن جمله جمهوری اسلامی ایران است که چین، اتحادیه اروپا و آفریقا از کانون‌های مهم در سیاست خارجی‌اش به‌شمار می‌آیند.

ضرورت: رشد و ارتقای مباحث نظری در خلال تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل، از جمله نکات ضروری است که باید به آن توجه شود. به عبارت دیگر کم‌توجهی و بی‌توجهی به ابعاد نظری تحولات ساختاری که در حال وقوع است، می‌تواند موجب ضعف دستگاه تحلیلی در درک شرایط و تحلیل رفتارهای بازیگرانی چون چین و اتحادیه اروپا گردد.

اهداف: کمک به کارشناسان جهت شناخت دقیق‌تر راهبردهای چین و اتحادیه اروپا در حوزه آفریقا، هدف اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. اهداف فرعی نیز عبارت‌اند از: شناخت ظرفیت‌های بالای آفریقا در شرایط متحول نظام بین‌الملل، و تبیین زمینه‌های ظهور قدرت‌های نوین در سیاست بین‌الملل.

سؤال‌ها و فرضیه: پرسش اصلی پژوهش عبارت است از: راهبرد اتحادیه اروپا در قبال راهبرد حضور مؤثر چین در آفریقا چیست؟ در این راستا پرسش‌های فرعی زیر طرح و بررسی شده‌اند: راهبرد و سیاست‌های چین در آفریقا کدام‌اند؟ و راهبرد و سیاست‌های اتحادیه اروپا در آفریقا کدام‌اند؟ فرضیه پژوهش بیان می‌دارد که با توجه به اهمیت آفریقا در راهبرد منافع امنیتی اتحادیه اروپا، این اتحادیه حضور چین را به‌عنوان یک قدرت بزرگ رقیب، چالش‌برانگیز می‌داند و تلاش می‌کند به موازنه در برابر نفوذ چین متأثر از ملاحظات ناشی از منافع راهبردی آمریکا، اقدام نماید.

روش: پژوهش حاضر از حیث نوع، کاربردی و از حیث رویکرد نویسندگان، توصیفی - تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و برای تحلیل آنها از روش «نظریه مبنا» (نظریه توازن تهدید) استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

اگرچه در خصوص «دوگانگی راهبردی اتحادیه اروپا نسبت به حضور چین در آفریقا» تحقیق مستقلی منتشر نشده؛ اما مرتبط با کلیت موضوع می‌توان آثار زیر را معرفی نمود:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

در ارتباط با راهبرد کلان چین فقط یک مقاله در این نشریه تاکنون منتشر شده است. قربانی شیخ‌نشین و ترکی (۱۴۰۲) با استفاده از نظریه مشارکت راهبردی جامع، طرح کلان ابتکار یک کمربند و یک راه، را بررسی نموده‌اند. این پژوهش اگرچه ایده کلان چین را در سطح بین‌الملل تبیین می‌نماید؛ اما در سطح راهبردی و به حوزه آفریقا نمی‌پردازد.

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع

از نظر موضوعی منابع مرتبط با راهبرد کلان چین و اروپا را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: الف. آثاری که به راهبرد کلان چین پرداخته‌اند: سازمند و درستکار (۱۴۰۱)، ضمن اشاره به راهبرد قدرت هوشمند چین در قاره آفریقا، ماهیت استعماری این راهبرد را نفی و تأکید می‌کنند که این راهبرد بر مبنای منافع دوجانبه، هم‌زمان در راستای ارتقای قدرت جهانی چین و توسعه آفریقا، تعریف و عملیاتی شده است. آنائی (۱۴۰۳)،

پیامدهای گذار به سیکل احتمالی چهارم هژمونیک چینی را در چهارچوب تحلیل سیستمی بر پایه ایجاد الگوی نظری ترکیبی از تحلیل نظام‌های جهانی و نظریه عدم قطعیت در انشعاب‌های سیستمی تحلیل و بررسی نموده‌اند.

ب. آثاری که به راهبرد کلان اروپا پرداخته‌اند: بدومو^۱ (۲۰۱۹) استدلال می‌کند که اتحادیه اروپا نسبت به چین، شروط بیشتری برای سرمایه‌گذاری به کشورهای آفریقایی تحمیل می‌کند، از این رو چین در مقایسه با اروپا پیشرفت بیشتری در سرمایه‌گذاری در آفریقا دارد. بلاج^۲ (۲۰۲۲) بیان می‌دارد که اتحادیه اروپا در تقابل با راهبرد آفریقایی چین، راهبرد «دروازه جهانی» را به عنوان پاسخی برای ابتکار «جاده‌های ابریشم» جدید چین، در دستور کار قرار داده است.

بررسی منابع ذکر شده در پیشینه پژوهش، نشان می‌دهد که عموم نویسندگان با نگاه تک‌بعدی به ساختار موضوع، تحلیل چندبُعدی راهبرد اتحادیه اروپا در آفریقا با حضور چین را مدنظر قرار نداده‌اند؛ بنابراین پژوهش حاضر سعی در برطرف نمودن این خلأ پژوهشی دارد. بر این اساس، وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر این است که ضمن بررسی دوگانگی راهبردی اتحادیه اروپا، روش نظریه مبنا را جهت تحلیل محتوای کیفی داده‌ها استفاده نماید که از حیث روش و هدف دارای نوآوری است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

بنیادهای مفهومی این پژوهش بر بنای دو رکن اصلی «دوگانگی راهبردی» و «نظریه موازنه تهدید» استوار است که در ادامه بررسی خواهد شد.

۲-۱. دوگانگی راهبردی

منظور از دوگانگی راهبردی وضعیت پیچیده‌ای است که در آن روابط دو بازیگر اقتضای همکاری و رقابت به صورت همزمان را دارد. به همین خاطر شاهد آن هستیم که ضمن رقابت کنترل‌شده، تلاش برای قرارگرفتن در موقعیت برتری که بازیگر مقابل را وادارد به واکنش منفی تند نکند؛ پیوسته در دستورکار است؛ برای مثال در مناسبات چین و اتحادیه اروپا مشاهده می‌شود که نیاز اتحادیه اروپا به بازار و سرمایه چین، به‌ویژه با شروع جنگ اوکراین و تحلیل توان اقتصادی کشورهای اروپایی، این اتحادیه

را به پذیرش قوانین بازی نظام چندقطبی در تعامل با چین سوق داده است؛ اما از طرفی باید در نظر داشت که تاروپود امنیتی و نظامی این اتحادیه بر داربست اتحاد راهبردی فراتلانتیک استوار است. به عبارتی رسانه‌های غرب، با توزیع مؤلفه‌هایی همچون «تهدید چین»، «استعمار اقتصادی چین» از مسیر دیپلماسی عمومی، راهبرد چندجانبه‌گرایی اتحادیه اروپا در ارتباط با چین را به مجرای موازنه تهدید هدایت می‌کنند که این امر دوگانگی راهبردی این اتحادیه را نسبت به چین موجب شده است.

۲-۲. نظریه موازنه تهدید

با عنایت به جایگاه محوری این نظریه در پژوهش حاضر، بررسی مبانی تاریخی و اصول عملی آن ضرورت دارد:

الف. تاریخچه: دولت‌های اروپایی به استثنای ترکیه، از ابتدای تشکیل نظام دولت-ملت در آغاز قرن پانزدهم تا سال ۱۸۱۵، به‌عنوان عناصر فعال موازنه قدرت محسوب می‌شدند. سده‌ای که از سال ۱۸۱۵ آغاز شد و تا شروع جنگ اول جهانی ادامه یافت، شاهد تبدیل موازنه قدرت اروپایی به نظامی جهانی بود. می‌توان گفت که این دوران در سال ۱۸۳۲ با پیام مونروئه، رئیس‌جمهور آمریکا، به کنگره آغاز شد که آنچه را به آموزه مونرو معروف است، توضیح می‌داد. رئیس‌جمهور مونرو، با اعلام استقلال سیاسی متقابل اروپا و نیمکره غربی، زمینه را برای تبدیل نظام موازنه قدرت اروپایی به نظام جهانی در آینده فراهم کرد (مورگنتا، ۱۳۸۹، صص. ۳۱۵-۳۲۰). درواقع، پیام وی، هویت محصور موازنه قدرت را از مرزهای اروپایی آزاد و به وسعت نظام جهانی توزیع کرد؛ به‌گونه‌ای که سیاست موازنه قدرت هم‌زمان با رشد تحولات بین‌الملل، در قالب رویکرد نظری رئالیسم، جای گرفت و آرام‌آرام از دل مناظرات درون الگوواره‌ای نواقع‌گرایی شکوفا شد و خرده‌روایت‌های تهاجمی، تدافعی و انگیزشی را به تصویر کشید.

ب. مبانی: درحالی‌که امنیت در آموزه نواقع‌گرایی تهاجمی به معنای افزایش قدرت جهت تضمین بقا است، نواقع‌گرایی تدافعی آن را به افزایش قدرت جهت موازنه‌سازی در روابط بین‌الملل معنا می‌کنند. بر خلاف قرائت تک‌بعدی نواقع‌گرایان تدافعی و تهاجمی از امنیت، نواقع‌گرایان انگیزشی قائل به اثرگذاری متغیرهای مختلف

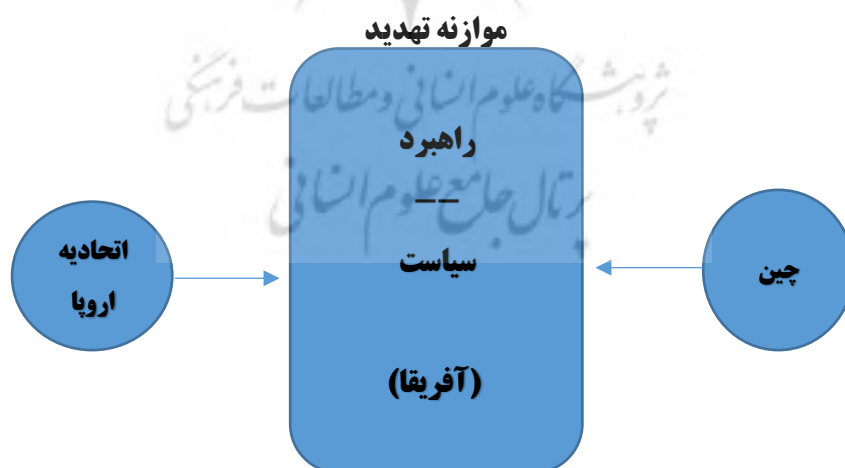
بر رفتارهای امنیت‌جویانه یا قدرت‌طلبانه دولت‌ها هستند (جعفری و ذوالفقاری، ۱۴۰۱، ص. ۹۰). از آنجاکه اتحادیه اروپا، چالش افزایش قدرت و نفوذ چین در آفریقا را بر مبنای کد استقرایی «هژمونی‌طلبی چین» و در راستای موازنه‌سازی امنیتی، تحلیل کرده؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که راهبرد آفریقایی اتحادیه اروپا در کنار حضور رقاباتی همچون چین، بر مبنای موازنه تهدید از منظر واقع‌گرایی تدافعی قابل تحلیل است.

پ. استدلال: واقع‌گرایان تدافعی استدلال می‌کنند که رقابت امنیتی حول ظهور چین، شدید نخواهد بود و چین باید قادر به همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان خود و با آمریکا باشد (دان؛ اسمیت و کورکی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۸). به این ترتیب، صرف افزایش وزن اقتصادی چین در نظام بین‌الملل و حضور راهبردی این کشور در حیات خلوت منافع اتحادیه اروپا، تهدید محسوب نمی‌شود؛ آنچه سران اتحادیه اروپا را به مؤلفه «تهدید چین» سوق می‌دهد، برداشت رسانه‌های غربی از حضور چین در آفریقا است که به خروجی «تهدید ابرقدرتی چین» منتهی می‌شود. چراکه چین نه تنها جمعیت بزرگ و اقتصادی موفق دارد بلکه جزو کشورهایی قرار می‌گیرد که محققان روابط بین‌الملل آن‌ها «قدرت در حال‌خیز» می‌خوانند. برخی واقع‌گرایان می‌گویند که پیشینه تاریخی نشان‌دهنده آن است که این کشورها در دسازترین کشورها هستند و بیشتر از بقیه کشورها بی‌ثباتی به وجود می‌آورند (چرنوف، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۵). از دیدگاه رسانه‌های غرب، حضور چین در آفریقا دارای اشکالات عمده‌ای از قبیل عدم شفافیت تجاری، حمایت از رژیم‌های اقتدارگرا، ارسال و فروش سلاح و عدم رعایت تحریم‌های سازمان ملل می‌باشد (بخشی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۸)، و به نظر می‌رسد که تبدیل به یک هژمون بالقوه شده است. از منظر نوواقع‌گرایان تدافعی، چنانچه کشورها و قدرت‌های بزرگ در راستای نیل به هژمونی منطقه‌ای و یا جهانی تلاش کنند، با ائتلاف دسته‌جمعی سایر کشورها مواجه خواهند شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۵)؛ بنابراین، اگرچه از منظر سران اتحادیه اروپا، تبدیل شدن چین به قدرت هژمون، از زاویه دید رویکرد نظری نئورئالیسم تدافعی، غیرممکن و محال است؛ اما باید توجه داشت که دولت‌ها اغلب فضای آنارشیک را که در آن به سر می‌برند نادیده گرفته و راهبردهایی را اتخاذ می‌کنند که با منطق موازنه قوا در تعارض می‌باشند. آمریکا نمونه خوبی از یک چنین

رفتارهایی است (مرشایمر، ۱۳۸۸، ص. ۴۲۵)؛ بنابراین، وجود داده‌هایی چون عدم شفافیت تجاری چین در آفریقا، حمایت چین از دولت‌های اقتدارگرا در آفریقا، ارسال و فروش تسلیحات در تعاملات چین با قاره آفریقا، می‌تواند تحلیل محتوای کیفی راهبرد سران اتحادیه اروپا را به موضوع «تهدید ابرقدرتی چین» سوق می‌دهد.

ت. راه‌حل؛ موازنه تهدید: عدم تحقق فرضیه موازنه علیه هژمون بالقوه در مورد آمریکا پس از جنگ سرد، استفان والت را به‌سوی جابه‌جایی نقطه تمرکز واقع‌گرایی از توازن موازنه قدرت به توازن موازنه تهدید سوق داد (لیتل، ۱۳۸۹، ص. ۳۱). از این منظر تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی، و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۴). موارد یاد شده به‌مثابه متغیرهای مستقلی انگاشته می‌شوند که تغییر در هریک، دیگر دولت‌ها را به احتمال فراوان به احساس تهدید و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌کشاند (لیتل، ۱۳۸۹، ص. ۳۲). تجلی این نظریه را در دو سطح می‌توان ملاحظه نمود که عبارت‌اند از: سیاست‌ها و راهبردها. براین‌اساس الگوی تحلیل پژوهش حاضر را می‌توان به شرح زیر ترسیم نمود:

نمودار شماره (۱). الگوی تحلیل مناسبات چین و اتحادیه اروپا در آفریقا



(طراحی توسط نویسندگان)

براین اساس می‌توان چنین اظهار داشت که: برداشت تهدیدگونه آمریکا به‌عنوان متحد راهبردی اتحادیه اروپا، از نیات تجاوزکارانه احتمالی چین، راهبرد این اتحادیه را در قبال چالش‌های ناشی از حضور چین در قاره آفریقا، به‌سوی راهبرد «موازنه تهدید» رهنمون ساخته است.

۳. تحلیل اتحادیه اروپا از حضور چین در آفریقا

برای درک بهتر تحلیل و تصویر اتحادیه اروپا از حضور چین در آفریقا لازم است نگاهی اجمالی به سیر حضور چین در این قاره و ابعاد اصلی آن داشته باشیم.

۳-۱. مراحل تاریخی حضور چین در آفریقا

چین از منظر تاریخی در چند مرحله حضورش را در قاره آفریقا تعریف و عملیاتی ساخته است؛ که عبارت‌اند از:

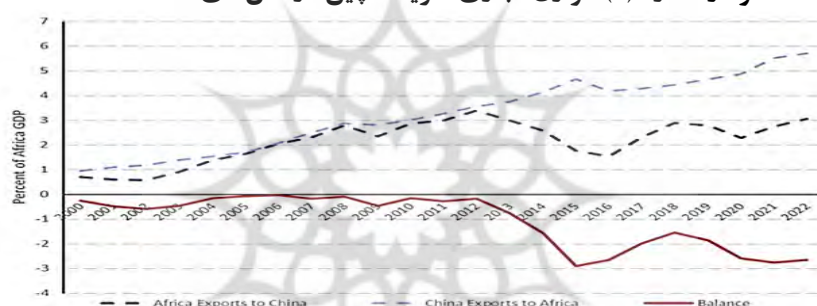
الف. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶: در این دوره دیپلماسی چین، مبتنی بر همبستگی ایدئولوژیک و نظامی با کشورهای آفریقایی می‌باشد که برای آزادی تلاش می‌کردند. این همبستگی چین را قادر ساخت تا اعتبار ضد استعماری و ضد امپریالیستی خود را تقویت کند. در این دوره مشاهده می‌شود که چین تا پایان دهه ۱۹۷۰ به ۳۹ کشور آفریقایی حدود ۲/۴ میلیارد دلار وام بدون بهره کمک کرده (Ochieng, 2022, pp. 56-55)، و سعی دارد از منابع نرم‌افزاری قدرتش در آفریقا استفاده نماید.

ب. از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۲: در این مرحله، چین با سیاست صلح و روابط دوستانه، دوره جدیدی از دیپلماسی را آغاز می‌نماید. این سیاست زمانی اعمال شد که نخست‌وزیر چین در سال ۱۹۸۲ از آفریقا بازدید کرد و دوران برابری و همکاری متقابل با آفریقا را اعلام کرد (Ochieng, 2022, p. 56)، و از این طریق، مرکز ثقل قدرت نرم چین بر بنای دیپلماسی عمومی استوار شد. در آغاز قرن بیست و یکم، روندهای جدیدی در سیاست خارجی چین در قبال آفریقا آغاز شد. درواقع، چین با بازسازی اهداف بشردوستانه، ترویج دیپلماسی اقتصادی، فرهنگی و شهروندی، برنامه قدرت نرم خود در آفریقا را در کامل‌ترین و جامع‌ترین مقیاس اجرا می‌کند (Li & Ronning, 2013, p. 3) که همین امر

علاوه بر اینکه نفوذ نرم و هوشمند چین در آفریقا را تثبیت می‌کند، موجبات نگرانی سران اتحادیه اروپا را نیز فراهم کرده است.

پ. از سال ۲۰۰۰ به بعد: در این دوره شاهد توسعه فزاینده تعاملات چین و آفریقا در بخش دیپلماسی اقتصادی و تجاری هستیم. مطابق با نمودار ۲، در این دوره صادرات آفریقا به چین ۱۹ درصد افزایش یافته است. صادرات چین به آفریقا در مدت مشابه ۱۱ درصد رشد کرد؛ اما از آنجایی که ارزش صادرات چین به آفریقا بالاتر از صادرات آفریقا به چین بود، کسری تجاری ۲/۶ درصدی تولید ناخالص داخلی تا پایان سال ۲۰۲۲ ادامه داشت.

نمودار شماره (۲): توازن تجاری آفریقا - چین در سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۰۰



Source: Boston University Global Development Policy Center and African Economic Research Consortium, 2024.

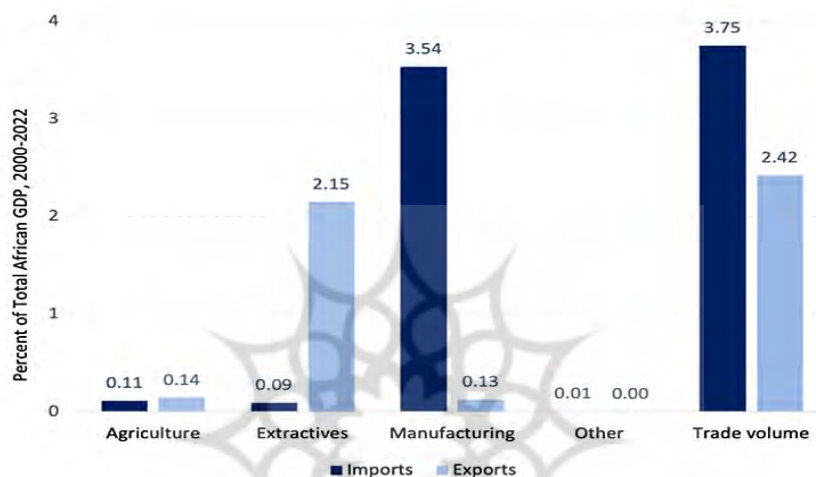
Source: (Boston university, 2024)

درواقع در سال ۲۰۰۰، دیپلماسی عمومی چین در قبال آفریقا وارد مرحله حساسی از ساختار نهادی شد. چین ضمن حفظ مبادلات هنجاری دیپلماسی عمومی، ساختار نهادی روابط خود را نیز مفهوم‌سازی کرد و انجمن همکاری چین و آفریقا^۳ را به‌عنوان یک زیرساخت گفت‌وگو ایجاد کرد. در نتیجه کمک به توسعه اجتماعی به بخشی از پایه‌های دیپلماسی عمومی چین تبدیل شد. علاوه بر این، دیپلماسی چین با راه‌اندازی «صندوق توسعه منابع انسانی آفریقا» و برنامه آموزشی چینی - آفریقایی مؤسسه کنفوسیوس در سال ۲۰۰۶ گسترش یافت. این زمان شاهد تعمیق پیوندهای اقتصادی بین چین و آفریقا بود. چین وابستگی خود را به مواد خام آفریقا افزایش داد تا اهداف رشد اقتصادی خود را پیش ببرد (Ochieng, 2022, p. 57). طبق نمودار ۳، از سال

۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲، حدود ۸۹ درصد از صادرات آفریقا به چین در بخش استخراج بوده و عمدتاً نفت، مس، سنگ آهن و آلومینیوم بوده است.

نمودار شماره (۳): ارزش صادرات آفریقا به چین و واردات صورت گرفته طی سال‌های ۲۰۰۰ -

۲۰۲۲



Source: Boston University Global Development Policy Center and African Economic Research Consortium, 2024.

Source: (Boston university, 2024)

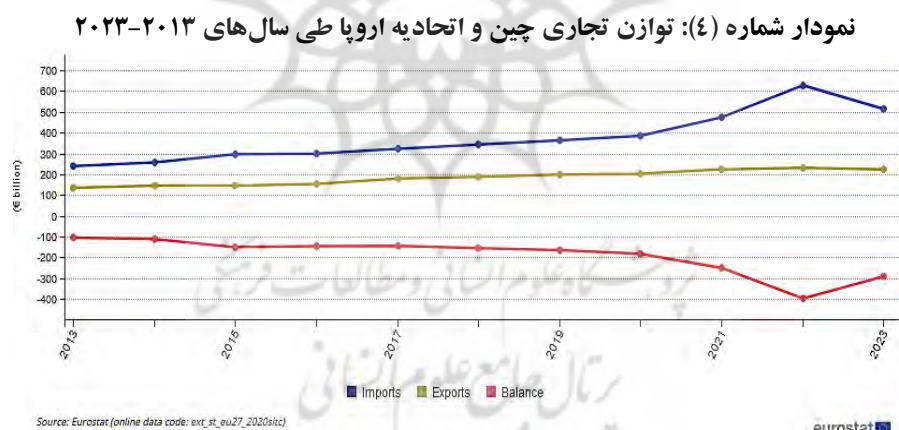
علاوه بر سیر صعودی دیپلماسی اقتصادی چین در آفریقا، همان‌طور که اشاره شد، از سال ۲۰۰۰ چین به‌عنوان بازیگر اصلی در همکاری منابع انسانی با آفریقا ظاهر شد و برنامه‌های آموزشی چین - آفریقا را به سطح جدیدی رساند. در کنار افزایش بورس‌های تحصیلی دانشجویان آفریقایی در چین، برنامه‌های آموزشی کوتاه‌مدت در رسانه‌ها نیز به همان اندازه قابل توجه هستند. از سال ۲۰۰۱ مجموعه‌ای از سمینارها و کارگاه‌های آموزشی برای روزنامه‌نگاران و مدیران رسانه‌های آفریقایی، با محتوایی که به اشتراک‌گذاری دستاوردها و تجارب پیشرفته چین اختصاص دارد، برگزار شده است، تاجایی که فعالان حقوق بشر، چین را متهم به مقابله با طرح مردم‌سالاری آفریقایی می‌کنند و در نتیجه این کشور را تهدیدی برای حکمرانی خوب و توسعه مردم‌سالاری در قاره آفریقا می‌دانند (Li & Ronning, 2013, p. 5). به عبارتی، روند نفوذ تدریجی و

هوشمند چین در آفریقا، استخراج مؤلفه استقرایی «هژمونی طلبی» و در نتیجه پیش بینی سیاست راهبردی چین در راستای تغییر نظم بین المللی موجود غربی و نیل به نظم بین المللی مطلوب چینی است.

۲-۳. ارزیابی اتحادیه اروپا

از دیدگاه سیاستمداران اروپایی، چین در قالب دو گزاره راهبردی قابل فهم و در نتیجه تعامل است:

الف. چین به مثابه یک فرصت: عضویت چین در سازمان جهانی تجارت، اقتصاد این کشور را به اقتصاد جهانی پیوند داده است؛ لذا اتحادیه اروپا به بازار و سرمایه چین نیازمند است (قوام و کیانی، ۱۳۸۹، صص. ۲۶۱-۲۶۲)؛ بنابراین این اتحادیه با اتخاذ راهبرد چندجانبه گرایی در قبال چین، حضور قدرتمند چین در نظام چندقطبی را به رسمیت می شناسد. نمودار ۴، تجارت بین المللی کالا بین اتحادیه اروپا و چین را از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۳ نشان می دهد.



درواقع، اروپا، راهبرد جذب و غلبه بر نفوذ چین را مبنای تداوم همکاری با این کشور تعریف کرده است. براین اساس، اتحادیه اروپا با پذیرش ابتکار راه ابریشم چین به عنوان یک واقعیت مسلم بین المللی، معتقد است که نمی تواند نقش چین در اقتصاد جهان را نادیده بگیرد، چراکه ابتکار راه ابریشم می تواند به عنوان یک کنشیار (کاتالیزور)

در مدیریت چالش‌های اقتصادی اروپا عمل کند (صالحی، ۱۳۹۸، صص. ۲۲۱-۲۲۲) و با سنگین‌تر کردن وزنه اقتصادی اروپا در نظام بین‌الملل، فرصت کاهش و حذف تدریجی چالش‌های مدیریتی بحران اوکراین را ایجاد کند.

ب. چین به‌عنوان یک تهدید: از آنجاکه ادامه همکاری چین و قاره آفریقا، منافع راهبردی آمریکا (این متحد اصلی اتحادیه اروپا) را به چالش می‌کشد؛ لذا رسانه‌های غرب، مسئله «تهدید چین» و «استعمار اقتصادی چین» را مطرح می‌کنند. به‌عبارتی، گسترش برنامه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری چین در آفریقا موجب بدبینی و انتقاد کشورهای غربی شده است. د واقع، حضور اقتصادی چین در آفریقا، به‌عنوان تهدیدی برای منافع سنتی غرب محسوب می‌شود (Wei, 2014, p. 3). در نمودار ۵، سرمایه‌گذاری مستقیم چین برای مس، آلومینیوم و سنگ آهن به میزان قابل‌ملاحظه‌ای در صدر است که نشان‌دهنده مشارکت شرکت‌های چینی در تمام مراحل زنجیره تأمین فلزات و مواد معدنی در آفریقا و تنگ نمودن مجال برای منافع سایر بازیگران است.

نمودار شماره (۵): سرمایه‌گذاری‌های مستقیم چین در آفریقا در حوزه‌های مختلف (۲۰۰۰-۲۰۲۲)

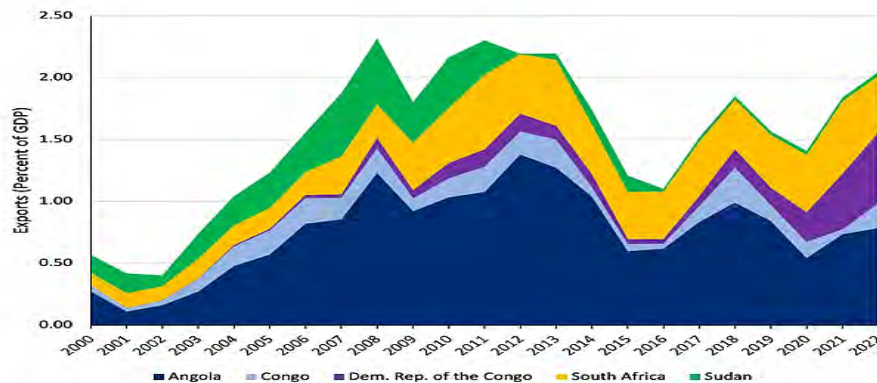


Source: Boston University Global Development Policy Center and African Economic Research Consortium, 2024.
Source: (Boston university, 2024)

۴. تحلیل رفتار راهبردی چین در آفریقا

مسئله چین در قاره آفریقا مانند بسیاری دیگر از کشورها در مسیر توسعه، دستیابی به منابع طبیعی و اولیه مورد نیاز است. چین با بازتعریف و توزیع اهداف مشترک در سیاست جهانی خود و مدیریت بحران در روابط با غرب و اتحادیه اروپا، به دنبال مشارکت با قدرت‌های بزرگ جهانی در استقرار سیستم نظام جهان‌گستر است که بتواند زمینه سیاسی لازم برای اهداف توسعه‌ای‌اش را فراهم سازد. برای همین است که چین سعی کرده خودش را در جهان چندجانبه‌گرا ادغام کند و رویکرد چندجانبه‌گرایی اتحادیه اروپا در چین به عنوان مناسب‌ترین شیوه جهت هدایت امور جهانی تلقی شده است (زارعی و رشیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۳). درواقع راهبرد چندجانبه‌گرایی چین در قبال اتحادیه اروپا، در راستای تعدیل ماهیت رقابتی نظام بین‌الملل و کاهش سطح سیاست‌های تدافعی و تهاجمی ساختار و کارگزار نسبت به رشد صعودی این کشور، طراحی و عملیاتی شده است. در همین راستا، راه‌اندازی «مجمع همکاری چین و آفریقا» در سال ۲۰۰۰ نشان‌دهنده ظهور چین در آفریقا بود و از آن زمان، این مجمع به چهارچوب نهادی اصلی حاکم بر روابط چین و آفریقا تبدیل شد (Hooijmaaijers, 2018, p. 1). براین اساس، در ساده‌ترین تحلیل، راهبرد چین در قاره آفریقا، عبارت است از دسترسی به انرژی و مواد خام با استفاده از سرمایه‌گذاری، تجارت و دیپلماسی، بازار مصرف برای کالاهای ارزان‌تر چینی، منابع غنی معدنی و طبیعی. از چنین منظری است که چین این قاره را به عنوان بلوکی قابل اعتماد در موازنه‌سازی با غرب در نظر دارد (بخشی، ۱۳۹۰، ص. ۶۹) تا از این طریق، با تأثیرگذاری بر روند تعاملات موجود در راهبردهای رقابتی نظام چندقطبی، ضمن افزایش قدرت چانه‌زنی در معادلات نظام، به تضمین بقای خود نیز بپردازد. درواقع چین برای صعود به جایگاه جهان اول و کسب رتبه «هژمونی»، نیازمند انرژی و مواد خام کشورهای آفریقایی است. این یعنی اینکه سیاست «هژمونی‌طلبی» چین در نظام بین‌الملل نیازمند تعامل با آفریقا است تا از این طریق، ضمن حل معادلات نظام چندقطبی در قالب راهبرد چندجانبه‌گرایی، سنگینی وزنه موازنه تهدید رقبای غربی را نیز خنثی کند. بررسی عمده صادرات آفریقا به چین مؤید این مدعاست. (نک. نمودار ۶).

نمودار شماره (۶): صادرات آفریقا به چین (۲۰۰۰-۲۰۲۲)



Source: Boston University Global Development Policy Center and African Economic Research Consortium, 2024.

Source: (Boston university, 2024)

برای درک این وضعیت مطابق با الگوی تحلیل ارایه شده، باید مناسبات چین و اتحادیه اروپا را در دو سطح تحلیل نمود:

۴-۱. راهبرد هم‌مون‌طلبی چین در آفریقا

جمهوری خلق چین به مدت قریب به بیست سال از زمان تأسیس این نظام با آمریکا در نزاع به سر برده و در مواقعی مثل جنگ کره و جنگ ویتنام آن کشور را به چالش کشیده است ولی هیچ‌گاه شبیه امروز با آمریکا در موقعیتی حساس قرار نداشته که رقیب اول آن در جهان شود (شاهنده، ۱۳۹۶، ص. ۸۳)؛ بنابراین حضور چین در آفریقا، قدرت چانه‌زنی این کشور را به‌خصوص در مورد مسئله تایوان افزایش می‌دهد (بخشی، ۱۳۹۰، صص. ۷۸-۷۹). به عبارتی چین جهت موازنه‌سازی در برابر فشارهای آمریکا و مجامع بین‌المللی، با استفاده از وزنه کشورهای آفریقایی، راهبرد موازنه تهدید را عملیاتی و ضمن خنثی‌سازی بار منفی راهبرد موازنه تهدید غرب در برابر سیاست «هم‌مونی‌طلبی» خود، نظام بین‌الملل را در حالت تدافعی متوازن ساخته است. به‌دیگرسخن، رهبران چین تلاش کرده‌اند تا یک مجمع چندجانبه سازمان‌یافته ایجاد کنند تا به‌تدریج نفوذ چین را در این قاره تقویت نمایند. به‌همین‌خاطر است که در سال ۲۰۱۰ ویکی‌لیکس^۴ نگرانی آمریکا نسبت به کمک راهبردی چین به توسعه زیرساخت

در چند کشور آفریقایی که برای انجام تجارت برنامه‌ریزی می‌کند، را منتشر کرد. آنچه به سرمایه‌داران غرب و سیاستمداران هشدار داده، این واقعیت است که صادرات آفریقایی به چین از یک درصد سهم جهانی در سال ۲۰۰۰ به ۱۵ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافته و احتمالاً این رقم به بالا رفتن تا آینده‌ای نامشخص، ادامه خواهد داد. علی‌رغم چرخه ناگزیر فروکاهی اقتصاد در چین، اجتناب‌ناپذیر است که تا دهه ۲۰۳۰ با آسودگی بتوان تجارت بسیار پیشرفته، سرمایه‌گذاری و وابستگی همه‌جانبه اقتصادی آفریقا به چین را پیش‌بینی کرد. این امر به‌خودی‌خود نه تنها تهدیدی برای سرمایه‌داری غربی بلکه تهدیدی برای طرح‌های ژئوپلیتیک غربی در یک قاره بسیار غنی از نظر منابع را نیز مطرح می‌کند (اشمیت و دیگران، ۱۳۹۶، صص. ۱۲۴-۱۲۶) و از راهبرد «هژمونی طلبی» و «ابر قدرتی» حکایت دارد.

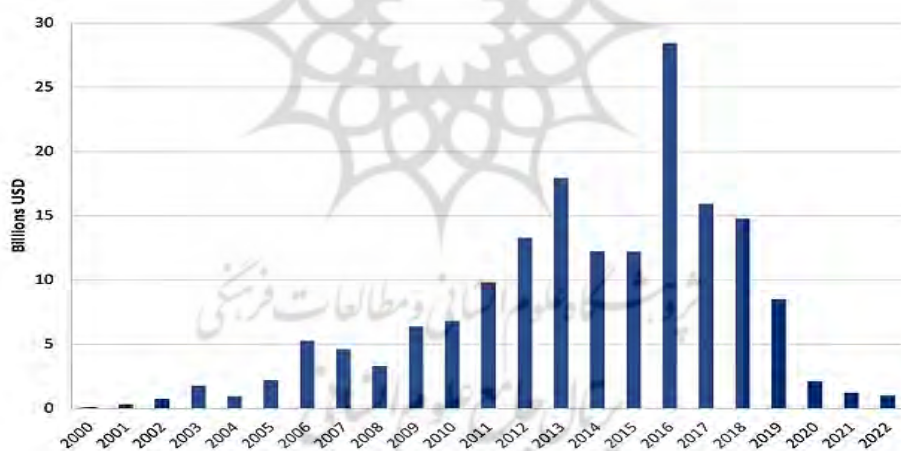
هرچند برخی معتقدند که چین توسعه خود را از درون نظم جهانی لیبرال به‌دست‌آورده و از این جهت، چون در بسیاری از جنبه‌های این نظم سهم فراوانی دارد، نباید دلیل عمده‌ای برای برهم‌زدن این نظم داشته باشد. باوجود این، چین بر این باور است که جنبه‌های نظم جهانی کنونی باید اصلاح شود؛ چراکه معتقد است که تعاریف رایج از هنجارهای اساسی این نظم بیشتر منعکس‌کننده منافع و ترجیحات قدرت‌های غربی است؛ مانند اولویت دادن به مردم‌سالاری و حقوق بشر بر حاکمیت و توسعه. چین همچنین با گرایش به سمت سیاست قدرت در نظام بین‌الملل مخالف است؛ زیرا قدرت غربی غالباً به استفاده از نیروی نظامی و تحریم‌های اقتصادی برای مداخله در امور داخلی کشورهای در حال توسعه متوسل می‌شود (Chen, 2016, p. 780). به عبارتی، چین با پیوند سیاست قدرت با سیاست اندیشه، در راستای عملیاتی ساختن اهداف توسعه جهانی خود، از آب‌شخور قدرت نرم و قدرت هوشمند، تغذیه می‌کند.

۴-۲. سیاست تصویرسازی مثبت چین در آفریقا

گاهی اوقات کشورها از قدرت و نفوذ سیاسی بهره می‌برند که از وزن قدرت نظامی و اقتصادی آن‌ها نیز بیشتر می‌باشد؛ زیرا آن‌ها منافع ملی خود را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که شامل موارد جذابی مثل کمک اقتصادی می‌شود (نای، ۱۳۸۹، ص. ۴۹)؛ بنابراین

چین از طریق اعطای وام‌های بدون بهره یا کم‌بهره به کشورهای فقیر آفریقایی و بخشش بدهی کشورهای در حال توسعه بدهکار، در این قاره تلاش دارد، تصویر مطلوبی از خود به نمایش بگذارد و پابندی خود را به تصمیمات یا قطعنامه‌های سازمان ملل یا ارگان‌های وابسته به آن در خصوص حمایت از کشورهای کم‌رشد یا فقیر، نشان دهد. بدهی است که پکن علاقه‌مند به ارائه یک تصویر مطلوب از خود است و به همین دلیل به ایفای نقش حامی جهان در حال توسعه در امور آفریقا ادامه خواهد داد (Cheng & Shi, 2009, p. 95) تا علاوه بر ارتقای وجهه بین‌المللی و همچنین عملیاتی ساختن راهبرد موازنه تهدید چینی در برابر غرب، اثر منفی راهبرد موازنه تهدید غربی در برابر سیاست «هژمونی طلبی» خود را نیز خنثی کند. طبق نمودار ۷، بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲، وام‌دهندگان چینی حدود ۱۷۰,۰۸ میلیارد دلار وام به وام‌گیرندگان مستقل در آفریقا دادند.

نمودار شماره (۷): میزان وام‌های داده شده توسط چین در حوزه آفریقا (۲۰۲۲-۲۰۰۰)



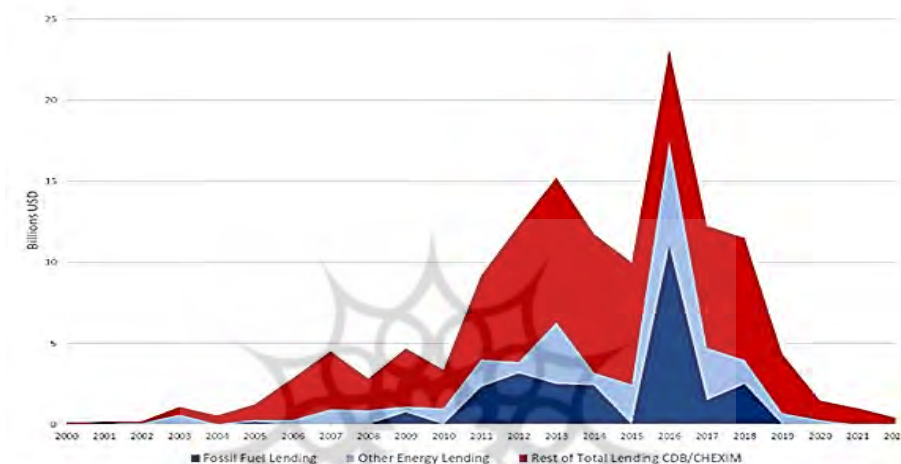
Source: Chinese Loans to Africa Database, 2023. Boston University Global Development Policy Center.

Source: (Boston university, 2024)

وام‌دهندگان چینی یک سوم وام‌های خود را به بخش انرژی اختصاص دادند. وام انرژی بالغ بر ۵۲,۳۸ میلیارد دلار بوده که ۵۱ درصد آن برای طرح‌های سوخت‌های فسیلی با منابع انرژی نفت، گاز طبیعی مایع و زغال سنگ بوده‌اند. اعطای وام برای

انرژی‌های تجدیدپذیر، علی‌رغم ظرفیت‌های دست‌نخورده قابل توجه آفریقا، به‌ویژه در انرژی خورشیدی، تنها ۲ درصد بوده است.

نمودار شماره (۸): وام‌های چین به حوزه آفریقایی؛ کل وام به وام‌های حوزه انرژی (۲۰۰۰-۲۰۲۲)



Source: Chinese Loans to Africa Database, 2023, Boston University Global Development Policy Center.

Source: (Boston university, 2024)

درمجموع می‌توان چنین اظهار داشت که چین از نظر اخلاقی و سیاسی، به حمایت آفریقا برای تبدیل به قدرت بزرگ شدن، احتیاج دارد و کمک به آفریقا را کمک به خود، در راستای جهانی شدن می‌داند (بخشی، ۱۳۹۰، صص. ۸۷-۸۸)؛ بنابراین با تعریف و اجرای سیاست‌های نرم‌افزارانه، موجبات تمایل کشورهای آفریقایی برای همکاری پایدار را فراهم آورده است.

۳-۴. ارزیابی: استفاده چین از سوءظن تاریخی آفریقا به قدرت‌های غربی

چین در راستای نیل به راهبرد «هژمونی طلبی» و «ابرقدرتی»، حضور مستمر و پویا در قاره آفریقا و پی‌ریزی زیرساخت‌های ارتباطی وابستگی متقابل در این قاره را در دستورکار سیاست خارجی خود قرار داده است. درواقع سیاست وابستگی متقابل چین در آفریقا، متمایل به عدم توازن است، تاجایی که رهبران آفریقایی نگرانی خود را در

مورد گسترش حضور چینی‌ها در آفریقا ابراز کرده‌اند؛ به عنوان مثال، وزیر خارجه لیبی گفته است: «وقتی به واقعیت حاضر در میدان می‌نگریم، چیزی شبیه به تهاجم چین به قاره آفریقا را می‌یابیم... این همان چیزی را به ذهن متبادر می‌سازد که استعمار در آفریقا آورده بود. پس ما به دوستان چینی خود نصیحت می‌کنیم که این راه را ادامه ندهند؛ از آوردن هزاران کارگر چینی به بهانه استخدام در همان زمانی که آفریقا با بیکاری مواجه است، اجتناب کنند» (محبوبانی، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۸). با وجود این حقایق تلخ پرونده استعماری اروپا در قاره آفریقا و نگاه بالا به پایین سیاست خارجی اروپا در قبال آفریقا، علاوه بر اینکه مانع از سرریزی این انتقادات در عمق افکار عمومی آفریقا شده، در موفقیت طرح وابستگی متقابل و نامتوازن چین در این قاره نیز بی‌تأثیر نبوده است. باید توجه داشت که چین با استفاده از سوءظن تاریخی رهبران آفریقایی در مورد نیات غرب، این مسئله را محور اصلی دیپلماسی خود در تعامل با سران این قاره قرار داده است (Asongu & Others, 2014, p. 12). به عبارتی برداشت‌ها و تصورات ذهنی رهبران اتحادیه آفریقا از شراکت نابرابر و میراث گذشته استعماری اروپا، موجبات اعتماد و تمایل به ادامه همکاری با شرکای چینی را فراهم آورده است. چراکه نوواقع‌گرایان تدافعی ضمن تأکید بر معمای امنیت، ساختار نظام بین‌الملل، موقعیت ژئوپلیتیکی و قدرت فناورانه، برداشت‌ها و تصورات ذهنی را هم مورد توجه قرار می‌دهند (جعفری و ذوالفقاری، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۰)؛ بنابراین از یک‌سو حضور پررنگ چین در تحولات جهانی و از سوی دیگر انزجار افکار عمومی آفریقا از غرب و آمریکا را می‌توان از دلایل گرایش قاره آفریقا به قرار گرفتن در کنار چین برای حضور در معادلات جهانی ارزیابی نمود. این امر با افزایش توانمندی‌های پکن در نظام بین‌الملل، علاوه بر اینکه مؤلفه‌های امنیت‌ساز سیستم موازنه قدرت تدافعی را در چهارچوب راهبرد موازنه تهدید تنظیم می‌کند، مسیر تغییر تدریجی نظم موجود نظام بین‌الملل به نظم مطلوب چینی را نیز در چهارچوب راهبرد «هژمونی طلبی» و «ابرقدرتی» این کشور تسهیل خواهد کرد.

۵. تحلیل رفتار راهبردی اتحادیه اروپا در آفریقا

اگرچه پیشینه استعماری اروپا در آفریقا، به‌خصوص با حضور رقبایی همچون چین، مدیریت راهبرد آفریقایی این اتحادیه را با چالش جدی مواجه می‌کند؛ اما با این حال برخی از نخبگان آفریقایی معتقدند که روابط چندصدساله‌ای که ذاتاً متناقض و گاهی حتی دردناک بین اروپا و آفریقا بوده، امروزه مستحکم‌تر شده و حاکی از انتخاب راهبرد همکاری بین دو قاره می‌باشد (واد، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۹). در این رابطه آنچه در مورد اتحادیه اروپا جلب توجه می‌کند این مهم است که اتحادیه اروپا در مقایسه با چین و آمریکا، علاوه بر اینکه به دلیل نزدیکی، از مزیت ژئوپلیتیک طبیعی برخوردار است، از نظر راهبردی نیز برای ایالات متحده و چین، نه تنها یک قدرت رقیب نیست بلکه می‌تواند با ایفای نقش واسطه‌ای فعال، اهرم‌های زیادی را در برابر این قدرت‌ها به دست آورد (Holslag, 2011, p. 14). در همین راستا چرخش سیاست‌های راهبردی در دستورکار اتحادیه اروپا قرار گرفته تا ضمن حفظ منافع پیشین در قاره آفریقا از روند تثبیت این منافع و تحلیل چالش حضور قدرت‌های نوظهوری همچون چین نیز اطمینان حاصل نماید. براین اساس، سند چشم‌انداز مشترک ۲۰۳۰ توسط اتحادیه اروپا و آفریقا در سال ۲۰۲۲ تصویب شد. مطابق با این سند، اتحادیه اروپا چهار راهبرد اصلی رشد و توسعه اقتصادی پایدار، همکاری برای صلح و امنیت، همکاری در زمینه مهاجرت و تعهد به چندجانبه‌گرایی را در قاره آفریقا مدنظر قرار داده است (European Council, 2022, pp. 3-6). اما با وجود این، بحران اوکراین، اولویت تمرکز بر قاره آفریقا را از دستورکار سران اتحادیه اروپا خارج کرد و علاوه بر اینکه قاره آفریقا بار دیگر با بدعهدی‌های قیم‌های اروپایی خود مواجه شد، زمین بازی این قاره در فقدان رقیب اروپایی، جهت حضور پُررنگ‌تر چین مهیا شد. از طرفی، درگیری‌های مداوم در قاره آفریقا نشان می‌دهد که معماری صلح و امنیت اتحادیه اروپا در جلوگیری یا مدیریت درگیری و ایجاد صلح، علی‌رغم پیشرفت‌ها، با چالش‌های جدی دست به گریبان است. این چالش‌های عظیم در صورت ادامه مانع توسعه و ثبات پایدار در این قاره می‌شود. دلیل اصلی شکست معماری صلح و امنیت، اختلال عملکرد سازمانی است. این اختلال منجر به «پاسخ ناکارآمد به بحران‌های امنیتی» می‌شود (موحد، ۱۴۰۱، ص. ۱)، و با

توجه به سابقه استعماری اروپا در آفریقا، علاوه بر اینکه معادلات میدان نبرد شناختی غرب در این قاره را با چالش ایدئولوژیک مواجه خواهد کرد، کد استقرایی «تهدید ابرقدرتی چین» را نزد افکار عمومی قاره آفریقا خنثی می‌کند و از این طریق، مسیر «هژمونی طلبی چین» نیز هموار خواهد شد.

۵-۱. راهبرد چندجانبه‌گرایی اتحادیه اروپا در آفریقا

روند تعاملات چین با اتحادیه اروپا به گونه‌ای است که از نظر سران این اتحادیه، کشور چین، بیشتر یک فرصت است تا تهدید؛ به عنوان مثال، اعضای اتحادیه اروپا با دیدارهای رسمی از چین و عضویت در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، از پروژه راه ابریشم چین استقبال کرده‌اند (محبی‌زنگنه و تیشه‌یار، ۱۳۹۸، ص. ۳۹۷). بر این اساس، حضور مؤلفه‌های دیپلماسی اقتصادی در روند تعاملات اعضای اتحادیه اروپا و چین، تحلیل محتوای راهبرد اتحادیه اروپا در قبال چین را به مسئله «کاتالیزور اقتصادی» و در نتیجه سیاست چندجانبه‌گرایی این اتحادیه در تعامل با چین، هدایت می‌کند.

با وجود این، در مورد مسئله تایوان، چین، شکی بر جای نگذاشته که برای جلوگیری از استقلال تایوان، مبادرت به جنگ خواهد کرد. در عین حال، آمریکا هم قصد دارد به تایوان کمک کند تا در برابر حمله چین از خود دفاع نماید؛ فرانامه‌ای که به احتمال زیاد منجر به جنگ نیروهای آمریکایی به همراه تایوان با چین خواهد شد. از طرفی چون آمریکا به عنوان یک نیروی برقرارکننده صلح در اروپا و شمال شرق آسیا شناخته شده است و بدون حضور آمریکا ممکن است صلح در اروپا از بین برود، اروپا نمی‌تواند یک راهبرد مستقل دفاعی نظامی داشته باشد (مرشایمر، ۱۳۸۸، صص. ۳۹۷-۴۱۷)؛ بنابراین نیت تهاجمی احتمالی چین از نظر ابرمتحد راهبردی اتحادیه اروپا یعنی آمریکا، این اتحادیه را به سمت موازنه تهدید در برابر چین سوق می‌دهد، موازنه‌ای که از سنگینی وزنه ناتو و آمریکا در برابر اهداف چین و در نتیجه «تهدید ابرقدرتی چین» حاصل شده و احتمال ریسک اتحادیه اروپا را به لنگر انداختن در میدان چندجانبه‌گرایی در برابر رقیب آسیایی خود، کاهش می‌دهد.

۲-۵. سیاست حمایت از ثبات اتحادیه اروپا در آفریقا

اتحادیه اروپا با تدوین راهبرد «ایجاد شراکت جامع با چین» سیاست خود در قبال چین را در این قالب پی گرفته تا علاوه بر ادغام اقتصاد چین در اقتصاد سرمایه‌داری، تضادهای این کشور با اتحادیه اروپا را کاهش دهد (واعظی، ۱۳۸۷، ص. ۵۵). اما چین با پیگیری سیاست‌هایی چون کمک سخاوتمندانه به کشورهای جنوب برای دسترسی به منابع طبیعی آن‌ها، عرضه وام‌های بزرگ با شرایط سیاسی کمتر و بدون هزینه‌های بالای مشاوره، انجام پروژه‌های زیربنایی و پیچیده در مناطق دوردست، برای آژانس‌ها و نهادهای مالی - اقتصادی شمال در دسرساز شده است (اریگی، ۱۴۰۰، صص. ۳۶۸-۳۶۹)؛ بنابراین چین نمی‌تواند شریک قابل اعتمادی باشد و همین امر، سیاست چندجانبه‌گرایی اروپا در قبال چین را به سیاست موازنه تهدید متمایل می‌کند. به عبارتی، چین و اتحادیه اروپا، هرکدام در حال اجرای یک بازی جداگانه و در عین حال شرکت در یک بازی دسته‌جمعی با هم هستند. از این رو، مقامات اروپایی با اشاره به تلاش‌های فزاینده غرب برای ارتقای حقوق بشر و بازگرداندن ثبات به قاره آفریقا، اقدامات چین به‌ویژه در حمایت از دولت‌های اقتدارگرا و فروش تسلیحات به آن‌ها را مغایر با اهداف کلان ثبات‌بخشی به آفریقا دانسته و خواهان توقف این اقدامات بوده‌اند. این در حالی است که چین با تکیه بر اصل «عدم مداخله» ضمن رد مداخله خود در این کشورها، بر این نظر بوده است که چالش‌های موجود در آفریقا نتیجه مستقیم اقدامات مداخله‌گرایانه غرب در گذشته و اکنون است. از این جهت چین با تأکید بر پیوندهای اقتصادی به این نوع تعاملات اولویت بخشیده و به دنبال بهبود شرایط آفریقا است (سازمند و ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۹۲).

۳-۵. ارزیابی: نقش محوری آمریکا

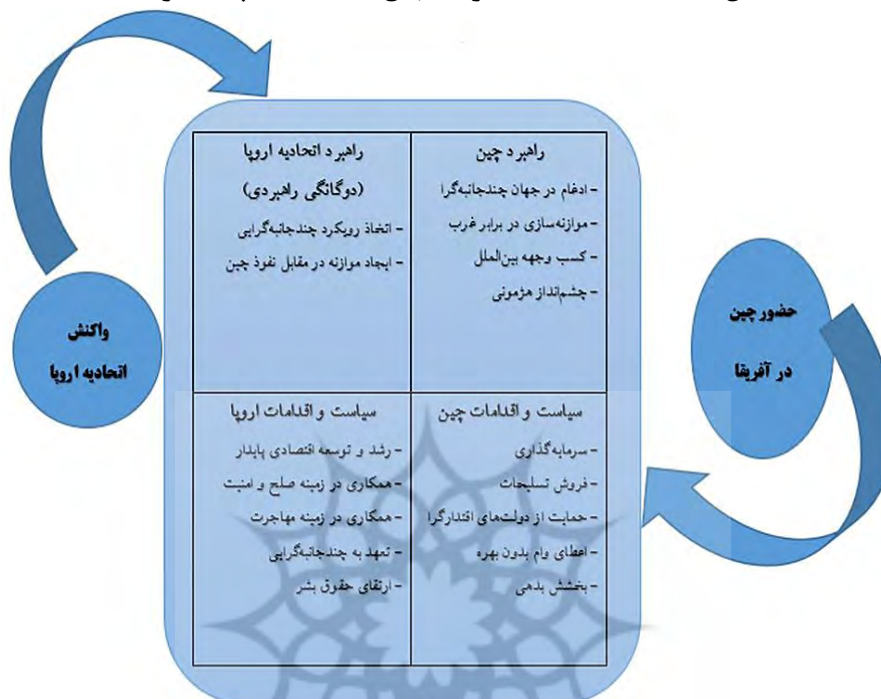
آنچه مناسبات چین و اتحادیه اروپا را در آفریقا به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، نقش محوری است که آمریکا به صورت مستقیم غیرمستقیم در این موضوع دارد. اگرچه برای اتحادیه اروپا همکاری دوجانبه با چین از اهمیت بالایی برخوردار است؛ اما باید توجه داشت که روابط این دو بازیگر به میزان زیادی تحت تأثیر نفوذ آمریکا است (قوام و کیانی، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۲)؛ بنابراین راهبرد «چندجانبه‌گرایی» اتحادیه اروپا، ذیل

ضرورت‌های حیاتی پیوند با ایالات متحده آمریکا با عبور از مجرای راهبرد «موازنه تهدید» تنظیم و عملیاتی خواهد شد تا از این طریق اتحادیه اروپا بتواند هم مناسبات خود با چین را در آفریقا تدبیر نماید و هم ملاحظات و منافع راهبردی آمریکا را تأمین و تضمین نماید.

نتیجه‌گیری

از آغاز سده بیست و یکم، جهان شاهد همه‌گیری حوادث مهم راهبردهای بوده که حکایت از استعفای اجباری قدرت‌های در حال فرسایش و جایگزینی قدرت‌های تازه نفس دارد. به عبارتی جهان در حال گذار از نظم تک‌قطبی دهکده جهانی به نظم چندقطبی حکمرانی جهان‌گستر است. اگرچه ارزش‌های عام جهان‌شمول، همچنان زیربنای سیاست‌های ابرقدرت‌های بزرگ را تشکیل می‌دهد؛ اما طمع جلوس بر کرسی حکمرانی جهان‌گستر، بر دامنه میدان رقابت بازیگران بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ افزوده و همین امر، سیاست‌های اعمالی آنان را به وادی تضمین بقای منافع راهبردی سوق داده است. در این میان، کشور چین با ورود به حیات خلوت منافع رقابتی اروپایی در آفریقا و در راستای تأثیرگذاری بر روند معادلات جهانی، در حال ربودن گوی سبقت ابرقدرتی از رقبا می‌باشد. به خصوص که سابقه استعماری اروپا در آفریقا و نگاه از بالا به پایین سران اتحادیه اروپا به آفریقا، در کنار بحران جنگ اوکراین که باعث غفلت این اتحادیه از آفریقا شد، موجبات تسریع و تسهیل نفوذ و تثبیت حضور چین در قاره آفریقا را فراهم کرد. بر این اساس می‌توان استدلال کرد که ظهور چین به عنوان یک ابرقدرت تهدیدکننده، توازن قدرت در سطح بین‌المللی و اتحادیه اروپا را به ضرر آمریکا برهم خواهد زد که همین امر، دوگانگی راهبردی اتحادیه اروپا نسبت به حضور چین در آفریقا را موجب شده است. خلاصه مناسبات راهبردی چین و اتحادیه اروپا در آفریقا در جدول زیر آورده شده است:

شکل شماره (۱): مناسبات راهبردی چین و اتحادیه اروپا در آفریقا



(طراحی توسط نویسندگان)

یادداشت‌ها

1. Adams Bodomo
2. Ramona Bloj
3. FOCAC

۴. سازمان غیرانتفاعی و بین‌المللی است که به ارسال و افشای اسناد از سوی منابع ناشناس می‌پردازد.

کتابنامه

- آنائی، ابوالفضل (۱۴۰۳). چین در روابط هژمونیک نظام پساآمریکایی. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۳(۴۹)، ۲۲۳-۲۳۶.
- اریگی، جووانی (۱۴۰۰). آدام/اسمیت در پکن: تبارهای قرن بیست و یکم. ترجمه سیدرحیم تیموری، تهران: اختران.
- اشمیت، جان و دیگران (۱۳۹۶). امپریالیسم در قرن بیست و یکم. ترجمه داود جلیلی، تهران: گل آذین.
- بخشی، احمد (۱۳۹۰). ازدهای زرد در قاره سیاه: بررسی روابط خارجی چین و آفریقا. تهران: زیتون سبز.
- جعفری، علی اکبر و ذوالفقاری، وحید (۱۴۰۱). تحول پارادیمیک در نظریه‌های روابط بین‌الملل. بابلسر: دانشگاه مازندران.
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸). نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل: مفاهیم و تفسیرهای متعارض. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- دان، تیم؛ اسمیت، استیو و کورکی، میلجا (۱۳۹۶). نظریه‌های روابط بین‌الملل. ترجمه عبدالمجید سیفی و شهرزاد مفتوح، تهران: میزان.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۴). نظریه‌ها و فرایندها در روابط بین‌الملل. تهران: مخاطب.
- زارعی، بهادر و رشیدی، مصطفی (۱۳۹۷). قرن بیست و یکم قرن آسیا - پاسیفیک (تمرکز فعالیت و رقابت اقتصادی و چالش‌های ژئوپلیتیکی). تهران: دانشگاه تهران.
- سازمند، بهاره و ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۶). سیاست خارجی جهانی و منطقه‌ای چین در قرن بیست و یکم. تهران: دانشگاه تهران.
- سازمند، بهاره و درستکار، زهرا (۱۴۰۱). راهبرد قدرت هوشمند چین در آفریقا. فصلنامه

- روابط خارجی، ۱۴ (۵۴)، ۱۶۵-۱۹۳.
- شاهد، بهزاد (۱۳۹۶). چین: روابط با آمریکا و ایران (فرایندهای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری). تهران: میزان.
- صالحی، مختار (۱۳۹۸). ابتکار راه ابریشم جدید چین و راهبرد اتحادیه اروپا. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۸ (۳۰)، ۱۹۵-۲۲۶.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و ترکی، هادی (۱۴۰۲). تحلیل الگوی رفتاری چین در مشارکت‌های راهبردی جامع. دوفصلنامه دانش سیاسی، سال نوزدهم، ۱۹ (۲)، ۵۰۵-۵۲۸.
- قوام، عبدالعلی و کیانی، داوود (۱۳۸۹). اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و سیاست. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- محبوبانی، کیشور (۱۳۹۵). نظریه همگرایی جهانی: خاور، باختر و منطق یک‌جهانی. ترجمه هادی سلیمان‌پور و حسین طالشی صالحانی، تهران: وزارت امور خارجه.
- مجبی‌زنگنه، پاتنه آ و تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۹۸). رویکرد اتحادیه اروپایی به ابتکار کمربند و راه. دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۲ (۲)، ۳۹۵-۴۲۴.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۸). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: وزارت امور خارجه.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- موحد، محمد (۱۴۰۱). «سهم چین در تأمین امنیت قاره آفریقا»، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی: گروه‌های مطالعاتی، آفریقا و غرب آسیا. دسترسی ۲۴ آبان ۱۴۰۳. به آدرس: <https://www.ipis.ir/portal/subjectview/699611/>
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۸۹). سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- نای، جوزف اس (۱۳۸۹). قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل. ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- واد، عبدالله (۱۳۸۹). سرنوشتی برای آفریقا: آینده یک قاره. ترجمه محمدعلی بصیری و ریحانه فتحی‌پور، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

واعظی، محمود (۱۳۸۷). سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات راهبردی.

- Asongu, A. Simplice & Nwachukwu, C. Jacinta (2014). 'China's strategies in economic diplomacy: a survey of updated lessons for Africa, the West and China' African Governance and Development Institute, 12-13.
- Bloj, Ramona (2022). 'The European strategy for a 'New Deal' with Africa' *Foundation Robert Schuman*, (3).
- Bodomo, Adams (2019). Africa-China-Europe relations: conditions and conditionalities. *Journal of International Studies*, (114).
- Boston university (2024). *Global Development Policy center and African Economic Research consortium*. Access 27 October 2024. From: <https://www.bu.edu/gdp/2024/04/01/china-africa-economic-bulletin-2024-edition/>
- Chen, Zhimin (2016). China, the European Union and the fragile world order. *Journal of Common Market Studies*, (780).
- Cheng, Joseph & Shi, Huangao (2009). China's African policy in the post-cold war era. *Journal of Contemporary Asia*, (95).
- European Council (2022). Africa and Europe: a joint vision for 2030, 2022. Access 2 September 2024. From: <https://www.consilium.europa.eu/en/infographics/africa-and-europe-a-joint-vision-for-2030/#0>
- Holslag, Jonathan (2011). China's evolving behaviour in Africa and the options of cooperation with Europe. *Journal of Chinese Affairs*, (14).
- Hooijmaaijers, Bas (2018). China's rise in Africa and the response of the EU: a theoretical analysis of the EU-China-Africa trilateral cooperation policy initiative. *Journal of European Integration*, (1).
- Li, Shubo & Ronning, Helge (2013). *China in Africa: Soft power, media perceptions and a pandeveloping identity*. CMI REPORT. Access 8 October 2024. From: <https://www.cmi.no/publications/file/%204943-china-in-africa-soft-power.pdf>
- Ochieng, Haggai Kennedy (2022). China's Public Diplomacy towards Africa: Strategies, Economic Linkages and Implications for Korea's Ambitions in Africa, *East Asian Economic Review*, 26(1) (March 2022) 49-91.
- Wei, Tong (2014). "A Comparative Analysis of Chinese, Western and African Media Discourse in the Representation of China's Expansion of Economic Engagements in Africa", Dissertation submitted to the Department of Media and Communications, London School of Economics and Political Science.